

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵
صفحات: ۲۱۲-۱۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۷/۵

استراتژی نظامی - امنیتی آمریکا در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۶-۲۰۰۱)

دکتر مریم غراوی*

چکیده

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا و ائتلاف بین‌المللی با هدف مبارزه با گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان وارد افغانستان شدند. در واقع این حادثه امکان این را فراهم آورد که ایالات متحده استراتژی حمله پیش‌دستانه را در پیش گرفته و از نیروهای نظامی در برخورد با این گروه‌های بنیادگرا و تندرو استفاده نماید. علیرغم آنچه که تصور می‌شد این تهاجم بزرگ نتوانسته به حذف نیروی شورشی القاعده و طالبان منجر شود و آن‌ها همچنان مناطقی از دو کشور افغانستان و پاکستان و منطقه مرزی پشتونستان را تحت کنترل خود دارند. براساس طرحی که دولت اوباما ارائه کرده بود نیروهای آمریکایی و متحدان آن‌ها در ناتو از سال ۲۰۱۱ شروع به خارج شدن از افغانستان کرده‌اند و تا اواخر سال ۲۰۱۴ بایستی تمامی نیروهای خارجی از افغانستان خارج می‌شدند، اما آمریکایی‌ها قصد ندارند به طور کامل از افغانستان خارج شوند بلکه خواستار ایجاد ۹ پایگاه نظامی در مناطق مختلف افغانستان و باقی‌گذاشتن ۱۰ هزار سرباز در این کشور هستند. هدف از این پژوهش بررسی تاثیر اشغال نظامی افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. افغانستان یکی از همسایگان شرقی ایران است که مرزهای مشترک طولانی با آن دارد. بحران در افغانستان و حضور نیروهای خارجی در آن، تاثیرات امنیتی زیادی بر ایران دارد که از مهمترین آن‌ها ناامنی در منطقه است که می‌تواند آسیب‌های امنیتی مهمی برای ایران ایجاد کند. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها

استراتژی، آمریکا، افغانستان، امنیت ملی، ایران.

* عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

مقدمه

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا با مجوز سازمان ملل متحد به افغانستان حمله کرد. آمریکا سیاست یکجانبه گرایی و هژمونی خود را در این کشور مورد آزمایش قرار داد. سازمان سیا، گروه تروریستی القاعده که مقر اصلی آن در افغانستان بود را عامل اصلی حمله به برج‌های تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) می‌دانست و دولت بوش خواستار تحویل دادن عاملان این حادثه از سوی نیروهای طالبان بود. این درخواست آمریکا از سوی طالبان پذیرفته نشد، تا اینکه ایالات متحده از شورای امنیت سازمان ملل تقاضای صدور مجوز برای دفاع مشروع از خود را با استفاده از نیروی نظامی و زور علیه طالبان در افغانستان خواستار شد. با صدور قطعنامه ۱۳۶۸ سازمان ملل متحد، آمریکا با حمله نظامی به افغانستان وارد یک جنگ منطقه‌ای شد که ۱۳ سال به طول انجامید. اشغال افغانستان از سوی نیروهای نظامی آمریکا و نیروهای ناتو علاوه بر ویرانی این کشور، تبعات امنیتی زیادی را برای همسایگان افغانستان و همچنین ایران به همراه داشته است. حضور سربازان خارجی در افغانستان، یک تهدید امنیتی بالقوه برای ایران به حساب می‌آید. همچنین بدلیل شکننده بودن مرزهای ایران با همسایگان شرقی یعنی افغانستان و پاکستان تاثیرات ناامنی ناشی از اشغال افغانستان و حضور نیروهای خارجی در این کشور، شدت بیشتری پیدا کرده و ایران بدلیل مجاورت با این کشور، در مسیر ترانزیت موادمخدر به اروپا قرار گرفته است. علاوه بر آن، رشد و گسترش طالبان در افغانستان و پس از آن پیوستن بن لادن و سازمان القاعده به این نیروها مناطق مرزی ایران را تحت تاثیر تحولات افغانستان قرار داده است. طبیعتاً استقرار ثبات و امنیت در افغانستان تاثیر زیادی در کنترل افراط گرایی در این کشور داشته و ارتباط مستقیم با منافع ملی ایران دارد، اما حضور نیروهای آمریکایی در نزدیکی مرزهای ایران و احداث پایگاه‌های جدید در این مناطق و تغییرات جدید ژئوپلیتیکی ناشی از خروج نیروهای آمریکایی و ناتو، پیامدهای جدید امنیتی برای ایران به همراه خواهد داشت.

۱. بیان مسأله

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دکترین جدید بوش منتشر شد و بر مبنای آن استراتژی حمله پیش‌دستانه و بکارگیری نیروی نظامی علیه کشورهای دیگر به منظور مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی در جهان مورد تأکید قرار گرفت و آمریکا در سیاست خارجی خود یکجانبه

گرایی را در پیش گرفت. مهمترین هدف آمریکا که در این سند نوشته شده، هژمونی آمریکا بر جهان است. این حادثه، فرصت مناسبی را پدید آورد تا آمریکا بتواند قدرت نظامی خود را در سراسر جهان گسترش دهد. در مجموع دکترین جدید بوش در راستای تثبیت هژمونی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ می‌باشد که بهترین فرصت برای ایالات متحده بود تا با حضور در این منطقه استراتژیک، منافع حیاتی خود را تأمین کند. حادثه ۱۱ سپتامبر یک حادثه مهم و سرنوشت ساز برای افغانستان بود که منجر به حمله نظامی آمریکا به افغانستان و اشغال آن شد. دولت اواما در سال ۲۰۰۹ با شعار تغییر در آمریکا روی کار آمد و وضعیت امنیتی افغانستان را از اولویت‌های جدی دولت اعلام کرد. اواما استراتژی خود در افغانستان را در ۲۷ مارس ۲۰۰۹ اعلام کرد که بر مبنای آن آمریکا یک هدف را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند و آن حمله، فروپاشیدن و نابودکردن القاعده در پاکستان و افغانستان است. این استراتژی آمریکا در افغانستان، (استراتژی اف- پاک) نامیده می‌شود. بر مبنای این استراتژی، منطقه مرزی افغانستان و پاکستان که پشتونستان نامیده می‌شود، خطرناک ترین منطقه در جهان است که پناهگاه نیروهای طالبان و القاعده می‌باشد. این مقاله در صدد پاسخگویی به این سوال است که حضور نیروهای نظامی امریکایی در افغانستان که بر پایه این استراتژی‌ها صورت گرفته، چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟ حضور نظامی آمریکا در افغانستان واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. مهمترین پیامدهای اشغال نظامی افغانستان از سوی آمریکا و نیروهای ناتو برای ایران، مشکل پناهندگان افغانی، قاچاق مواد مخدر، تشدید ناامنی در منطقه و حضور نظامیان خارجی در منطقه است که این مسائل بر امنیت ملی ایران تأثیر مستقیم دارند.

۲. پیشینه تاریخی افغانستان

افغانستان، اگرچه به عنوان یک کشور و یک ملت دارای تاریخی جدید است، اما این سرزمین از لحاظ قدمت تاریخی، یکی از کهن ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. سرزمین افغانستان امروزی بدلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان بوده و در طول قرن‌ها، قشرهای پیاپی از هویت‌ها، فرهنگ‌ها و باورها سرزمینی را که امروزه افغانستان نامیده می‌شود بازشناسانده اند. این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی افغانستان در شکل دادن موزائیک غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون

ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و هندی در این کشور نقش مهمی داشته است و میراث فرهنگی باستانی این کشور را ترسیم می‌کند. از پیکره‌های یونانی-بودایی گندهارا گرفته تا نگاره‌های دیواری مغاره‌های بامیان و تا نقوش تذهیب و خوشنویسی که زینت بخش بناهای دوران نخستین اسلامی هستند. از عصر پارینه‌سنگی و طی دوره‌های تاریخی، مردم افغانستان، یا همان ایرانیان شرق باستان، جایگاه عمده‌ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش مهمی در بازرگانی و دادو ستد داشته و گهگاه کانون مسلط سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده‌اند. از این رو افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش مهاجمین و جهان‌گشایان بوده که رد پای آن‌ها هنوز در گوشه و کنار این سرزمین دیده می‌شود (کابلی، ۱۳۷۶: ۶). افغانستان کنونی به عنوان جزئی از ایران باستان در طول تاریخ درازمدت خود شاهد حکومت‌های بسیاری از جمله هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان، امویان، عباسیان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول، تیموریان، گورکانیان، صفویه و افشاریه بوده است. در سال ۱۱۲۶ احمدشاه درانی که از سرداران نادرشاه افشار بود، پس از مرگ او بر ناحیه شرقی فلات ایران (خراسان) مسلط شده و خود را امیر خراسان خواند.

افغانستان چندی پس از استقلال، زیر سلطه بریتانیا درآمد. از زمان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ این کشور دوبار توسط امپراطوری بریتانیا اشغال گردید و تا زمان اعلام استقلال آن توسط امان‌الله خان در ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) سیاست خارجی افغانستان زیر نظر مستقیم امپراطوری بریتانیا بود. واژه افغانستان به عنوان نام یک کشور در سال ۱۳۰۲ و در قانون اساسی توسط امان‌الله شاه به تصویب رسید. آغاز پادشاهی امان‌الله شاه در سال ۱۳۰۲ آغاز تاریخ مستقل افغانستان است. تاریخ پیش از این زمان عبارت از تاریخ مشترک افغانستان با ایران است. یک دوره کوتاه مدت که به نام دهه دموکراسی نامیده می‌شود در این کشور در ده سال پایانی دوره پادشاهی محمد ظاهر شاه به وجود آمد و با کودتای سال ۱۳۵۲ داوود خان به پایان رسید. داوودخان پسر عموی محمد ظاهر شاه آخرین پادشاه افغانستان بود و خودش اولین رئیس جمهور کشور گردید. در سال ۱۳۷۳ یک نیروی خودجوش و چریکی به نام مجاهدین در این کشور شکل گرفت که رژیم کمونیستی ۱۴ ساله را شکست داد. مجاهدین موفق به تشکیل دولت ملی نشدند و جای آن‌ها را طالبان که از حمایت مادی و معنوی پاکستان و عربستان سعودی سود می‌برد، گرفت. طالبان نیز نتوانست بقایای مجاهدین را که علیه آن‌ها پایداری می‌کردند، به طور کامل سرکوب نماید. رژیم طالبان در سال ۱۳۸۰ با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات

متحدہ آمریکا از ہم پاشید. از سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) پس از کنفرانس بن در اثر توافق گروه‌های افغان دولت موقت به رهبری حامد کرزی روی کار آمد. دولت جدید در پائیز ۱۳۸۳ به ریاست جمهوری حامد کرزی شکل گرفت و در پائیز ۱۳۸۴ نیز انتخابات قانون گذاری برگزار شد (کابلی، ۱۳۷۶: ۱۴-۹).

۳. موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان

موقعیت عبارت است از چگونگی قرار گرفتن یک نقطه در سطح کره زمین که خود دارای دو حالت عمومی یا نسبی و خصوصی یا ریاضی است. موقعیت عمومی یا نسبی در مقیاس‌های قاره ای و جهانی و یا منطقه ای به موقعیت بری و بحری و گذرگاهی قابل تقسیم است و موقعیت خصوصی یا ریاضی که همان طول و عرض جغرافیایی کشور بر روی کره زمین می‌باشد (اطاعت، ۱۳۷۶: ۳۵).

کشورهای بسیاری در سطح جهان هستند که از موقعیت بری برخوردار می‌باشند، این کشورها از هیچ سمتی به دریای آزاد راه ندارند و مرزهای آن‌ها را یا مرز کشورهای همجوار یا دریاچه‌ها در بر می‌گیرند. این چنین موقعیتی دارای جنبه‌های مثبت و منفی هست که جنبه منفی آن بیشتر است و کشورهای دارای این موقعیت از نوعی احساس خفگی رنج می‌برند و از لحاظ ارتباطی در تنگنا هستند که به نوبه خود بر بازرگانی و اقتصاد آن‌ها تأثیر می‌گذارد. کشورهایی که از چنین موقعیتی برخوردار هستند اگر مکمل استراتژی همسایگانش باشد، هیچ گاه ثبات سیاسی و امنیت واقعی را نخواهد داشت و برعکس چنانچه مکمل همسایگانش نباشد از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. افغانستان مثال خوبی برای حالت اول و کشور کوهستانی سوئیس نمونه حالت دوم است (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۵).

افغانستان در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه قرار گرفته است. از یک سو به شبه قاره هند و از سوی دیگر به کشورهای معروف به آسیای مرکزی و نیز با توجه به هم مرزی با جمهوری خلق چین با کشورهای شرق آسیا مرتبط است سلسله جبال هندوکش که قسمت وسیعی از خاک کشور را پوشانده، همواره سد محکمی در مقابل مهاجمان از شمال به سمت جنوب و مهاجمان از جنوب به سمت شمال و یا از غرب به شرق و نیز بالعکس بوده است. افغانستان، در دو قرن گذشته، حائلی میان امپراطوری‌های شرق و غرب بوده است. جدایی این منطقه از ایران و پیدایش کشوری به نام افغانستان به همین منظور بود مقصد آن بود که دیوار

مستحکمی بین مرزهای استعماری شرق و غرب وجود داشته باشد، حتی در منطقه غربی آن تنگه واخان (خیبر) را ضمیمه خاک افغانستان نگه داشته اند تا بین هند که تحت استعمار انگلیس بود، با آسیای مرکزی که در تصرف روسیه قرار گرفت فاصله و جدایی بیندازد (آدمک، ۱۳۸۴: ۲۳).

در حال حاضر، به دلیل قرار گرفتن در مرز با آسیای میانه و اهمیت انتقال منابع زیرزمینی این کشورها به دنیا از خاک افغانستان، همجواری با ایران و حالت تخاصم ایالات متحده آمریکا با ایران، تولید بیش از یک دوم مواد مخدر جهان در آن و سند پیروزی دیپلماسی سیاسی و نظامی آمریکا و جرج بوش در آغاز در قرن بیست و یکم و اراده جهانی برای بازسازی آن، طرف توجه محافل بین‌المللی و دولت‌های همسایه قرار دارد، اما آرام آرام این حساسیت‌ها کاسته شده و تنها بخش محدودی در منطقه به آن واگذار می‌گردد.

۴. تاریخچه سیاسی افغانستان

از نظر تاریخی افغانستان کنونی دسته کم از هزاره سوم (ق. م) مسکونی و دارای نمودهایی از تمدن بوده است. سرزمین‌هایی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود، در هزاره‌های دوم و اول (ق. م) اقوام آریایی در آن سکونت گزیدند. در زمان داریوش اول ۵۱۶ (ق. م) جزو امپراطوری او و جانشینانش گردید و تا قرن چهارم (ق. م) که داریوش سوم از اسکندر مقدونی شکست خورد افغانستان در اختیار ایران بود، پس از شکست هخامنشیان از اسکندر، تا سال‌های متمادی افغانستان در دست جانشینان اسکندر قرار گرفت. پس از مرگ اسکندر، امپراطوری وی متلاشی و این منطقه صحنه نزاع یونانیان، باکتریا و پارت‌ها شد. بعدها افغانستان تا قرون پنجم میلادی تابع پادشاهان ساسانی بود و در اواخر قرن پنجم میلادی ۴۸۴ قوم هپتالیان، دست ایشان را از افغانستان کوتاه کرد اما مجدداً در سال ۵۶۰ میلادی ساسانیان بر آن تسلط یافتند. بعد از تسلط اعراب که حکومت ساسانی را در هم شکستند (در سال ۳۲ ه. ق) والی بصره گروهی از سپاهیان خود را برای فتح سیستان به آنجا فرستاد و از آنجا بود که زمین داور، و کوهستان‌های غور به تصرف مسلمانان درآمد، اما غزنه و قندهار مدتی بعد، یعنی در زمان حکومت معاویه به دست عبدالرحمان سموره فتح شد (ستاره، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

در دوره فتوحات اسلامی هرات و بلخ، مرکز اسلام در شرق ایران شد. بعدها چون این مناطق بدور از نفوذ و قدرت خلیفه بودند مرکز ملیون ایرانی گردید. چنانکه طاهریان از شهر

پوشنگ در چند فرسنگی هرات برخاستند و تمام زابلستان بعلاوه غزنه و کابل جزء قلمرو صفاریان بوده است. در زمان ساسانیان این نواحی بیشتر زیر فرمان حاکمان محلی بود، تا زمان غزنویان که سلطان محمود سراسر افغانستان و قسمتی از هندوستان را مسخر کرد. سلجوقیان و غزنویان بیش از سلسله‌های دیگر بر این نواحی حکومت کردند. پس از حملات مغول و ترک و مرگ اوکتای قاآن، افغانستان نصیب ایلخان شد. در اواسط قرن هشتم (ه. ق) تیمور گورکانی با حمله به متصرفات مغول‌ها، حکومت سراسر افغانستان و کشورهای اسلامی را در دست گرفت. پس از مرگ تیمور، حکومت به دست جانشینان وی افتاد یکی از آنان به نام شاهرخ بر سراسر افغانستان دست یافت. سرانجام در اوایل قرن دوازدهم (ه. ق) سردار افغانی به نام محمود قیام کرد و با تصرف قسمت‌های وسیعی از ایران و افغانستان حکومتی تأسیس کرد. پس از آن نادر شاه که حکومت ایران را بدست گرفته بود، قلمرو خود را تا افغانستان بسط داد اما با مرگ نادر این حاکمیت از هم پاشید و افغان‌ها از ایران کوچیدند و به سرکردگی احمد خان ابدالی (احمد شاه درّانی) بر قسمت‌هایی از خراسان و هند دست یافتند و در سال ۱۷۴۷ استقلال بدست آوردند. از آن پس احمد شاه به لقب اعلیحضرت احمدشاه درّان و بابای ملت شهرت یافت. در دوران احمد شاه شهر قندهار در سال‌های ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴ بنا شد و آن را احمدشاهی نام نهاد و اشرف البلاد لقب داد. بنابراین این شهر ثروتمند و پرنفوس گردید. پس از مرگ احمدشاه فرزندش تیمور به حکومت رسید. تیمور پایتخت خود را به دلایل امنیتی از قندهار به کابل منتقل کرد و چون او مانند پدرش نتوانست یکپارچگی ایلات و عشایر را حفظ کند از هم پاشیده شد. پس از درگذشت تیمور به جای او زمان شاه به حکومت رسید. تقریباً حدود یک قرن بعد، ارتباط انگلیسی‌ها با افغانستان بر سر مسأله هندوستان برقرار شد (ستاره، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

در سال ۱۸۳۹ انگلستان قسمت‌هایی از افغانستان را با ارسال نیروهای نظامی خود اشغال نمود که این امر منجر به اولین جنگ افغانستان و انگلیس گردید و سرانجام نیروهای انگلیسی عقب نشینی نمودند با این حال نفوذ انگلیسی همچنان ادامه داشت تا جایی که آنان توانستند دوست محمدخان دست‌نشانده خود را به حکومت افغانستان برسانند. پس از دوست محمدخان، شیرعلی خان به قدرت رسید. دوران سلطنت امیر شیرعلی خان، دوران کشمکش‌های خونین و آغاز یک رشته اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و اداری بود و در سال‌های آخر سلطنت او خدمت سربازی به مدت دو سال اجباری شد و مکتب حربیه تأسیس شد، کارخانه تولید وسایل جنگی

بکار افتاد، چاپ سنگی به افغانستان وارد شد و جریده شمس النهار برای نخستین بار چاپ گردید و لویه جرگه در سال ۱۸۶۵ دایر شد. امیر شیرعلی خان زیر فشارهای دولت‌های استعماری روس و انگلیس در سال ۱۸۷۹ در مزار شریف جان سپرد و شاهزاده یعقوب خان جانشین امیر شیر علی خان گردید. انگلیسی‌ها به شیوه انتقام جویانه او را مجبور به امضای معاهده گندمک کردند افغانستان بعد از ۳۶ سال جنگ، عملاً به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل گردید. در دوران امیر عبدالرحمان خان تحکیم و تحدید سرحدات افغانستان برای نخستین بار در مرکز توجه قرار گرفت شورش ترکمنستان سرکوب و محمد اسحاق مجبور به فرار و ترک دربار شد. در سال ۱۸۱۹ مقاومت عاد لانه مردم زحمت کش هزاره درهم شکسته شد. بعد از امیر عبدالرحمن خان، امیر امان الله خان به فرمانروایی رسید، او قراردادهای را که افغانستان با انگلستان داشت لغو کرد و اصلاحاتی را در کشور پدید آورد. اعمال او سبب خشم انگلستان گردید و در نتیجه جنگ سوم افغانستان با انگلیس شروع شد و در نهایت این جنگ منجر به نفوذ هر چه بیشتر انگلستان گردید و سرانجام امان الله خان در سال ۱۹۲۹ استعفا داد، در این میان شخصی به نام حبیب اله نجاری (بچه سقا) زمام امور را به دست گرفت و خود را پادشاه افغانستان خواند. در اواخر سال ۱۹۲۹ نادرخان در اواخر سال ۱۹۲۹ نادر خان به کمک انگلیس به حکومت سه ماهه حبیب الله پایان داد. پس از ترور محمد نادر شاه در سال ۱۹۳۹ فرزند او ظاهر خان به نام محمد ظاهر شاه به تخت سلطنت رسید. افغانستان در سال ۱۹۳۴ به عضویت جامعه ملل درآمد و در سال ۱۹۳۷ پیمان سعدآباد را با ایران، عراق و ترکیه منعقد نمود و در جنگ جهانی دوم بی طرف ماند. در سال ۱۹۳۷ سردار محمد داودخان (داماد ظاهر شاه با یک کودتا رژیم پادشاهی را سرنگون و اعلام جمهوری و خود را رئیس جمهور خواند. داود پس از کودتا دست به سرکوب خونین جنبش‌ها و قیام‌های مردمی افغانستان زد. سرانجام در سال ۱۹۷۸ شوروی به افغانستان لشکرکشی کرد و با کودتایی نورمحمد ترکی رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بر سر کار گذاشت (ستاره، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۴).

در سال ۱۹۷۹ حفیظ الله امین نخست وزیر وقت، کودتای دیگری بر ضد ترکی صورت داد و او را به قتل رساند و قدرت را به دست گرفت. او نیز پس از مدتی به دست ببرک کارمل سرنگون گردید. بعد از کارمل هم دکتر نجیب الله و بعد از برکناری او هم حکومت مجاهدین که جنگ‌های خونین و فرسایشی برای ملت افغانستان به ارمغان آورده بود، بر سر کار آمدند. در

مرحله بعد طالبان با حمایت پاکستان و عربستان و قطر حکومت برهان الدین ربانی را به زیر کشیدند و آنها نیز با حمله نظامی آمریکا و متحدانش از قدرت ساقط شدند.

۵. حمله آمریکا به افغانستان

پس از بروز حملات ۱۱ سپتامبر، فرصتی پیش آمد تا بوش و طراحان سیاست خارجی وی، اصول و مفروضات نظری خود را به اجرا درآورند. در واقع افغانستان اولین کشوری بود که آمریکائی‌ها می‌خواستند سیاست جدید خود شامل «توسل به قدرت نظامی برای گسترش دموکراسی و بازار آزاد»، «یکجانبه گرایی» و «نادیده گرفتن نهادهای بین‌المللی» را در آن جا مورد آزمایش قرار دهند. در این راستا، اولین سؤالی که بلافاصله پس از بروز حوادث ۱۱ سپتامبر مطرح شد در مورد عاملان حادثه بود. جامعه اطلاعاتی آمریکا، گروه تروریستی القاعده که در آن زمان مقرر اصلی آن‌ها در افغانستان بود را عامل اصلی طراحی و اجرای حمله به برج‌های تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون دانستند. در نتیجه، دولت بوش از طالبان خواست تا عاملان اصلی این حوادث را به آمریکا تحویل دهد. این در حالی بود که براساس اطلاعات موجود، سازمان القاعده در دهه‌ها کشور حضور پررنگ داشت. به هر حال با مقاومت طالبان، دولت بوش با تحت فشار قرار دادن شورای امنیت درخواست نمود تا این رکن در قالب «دفاع مشروع» مجوز استفاده از زور علیه طالبان در افغانستان را برای آمریکا و متحدانش صادر کند. شورای امنیت سازمان ملل نیز به دلیل فشارهای وارده به ناچار با توسل به مفهوم دفاع مشروع، مجوز استفاده از ابزار نظامی را به آمریکا و متحدانش داد.

با این وجود، قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت در مورد افغانستان، اصولاً فاقد وجهه حقوقی بود. در همان زمان تقریباً تمامی استادان و کارشناسان برجسته حقوق بین‌الملل، قطعنامه ۱۳۶۸ را محکوم نمودند. کارشناسان و سیاستمداران بر این باور بودند که هیچ کدام از جنبه‌های حمله آمریکا به افغانستان در قالب دفاع مشروع قرار نداشته است، در نتیجه از مباحث مطروحه کاملاً آشکار بود که شورای امنیت اصولاً چاره‌ای جز دادن مجوز نداشته است. در غیر این صورت با توجه به سیاست خارجی دولت بوش مبنی بر «یکجانبه گرایی» و «عدم توجه به سازمان‌های بین‌المللی» آمریکا حتی بدون مجوز به افغانستان حمله می‌نمود. در نهایت آمریکا با توسل به قدرت نظامی، طالبان را به بهانه حمایت از گروه تروریستی القاعده و حضور این نیروها در افغانستان (در حالی که همانطور که گفته شد القاعده در دهه‌ها کشور حضور فعال

داشت) از قدرت برکنار نمود. پس از برکناری طالبان، آمریکا با حمایت سایر کشورهای غربی و کشورهای همسایه افغانستان با شکل دادن به کنفرانس و اجلاس‌های بین‌المللی به نظام سیاسی و قانون اساسی دموکراتیک افغانستان جدید شکل داد. با این وجود، روند حوادث بدان شکل که انتظار می‌رفت ادامه پیدا نکرد. به رغم شکل‌گیری دولت جدید در افغانستان و تصویب قانون اساسی و روی کار آمدن حامد کرزای عملاً تروریست‌ها بیش از گذشته فعال شده‌اند و تا امروز نیز ایالات متحده و متحدانش نتوانسته‌اند مشکلات سیاسی، اقتصادی، امنیتی این کشور را حل و فصل نمایند (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۵).

۶. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود. حفظ ثبات، به عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های ضد آمریکایی و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در خاک آمریکا، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی بجای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند. به گفته جان گدیس، پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا خود را در «جهانی که به ناگهان خطرناک تر شده» یافت (Gaddis, 2004:130).

خاورمیانه با داشتن منابع غنی انرژی از یک سو و موقعیت خاص ژئوپلیتیک از سوی دیگر، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. این در حالی است که خاورمیانه نه تنها با نظم سیاسی- اقتصادی آمریکا هماهنگی ندارد بلکه به شدت از پتانسیل مقاومت و مقابله برخوردار است. حوادثی از قبیل رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور اتباع سعودی در آن و احیای افراط‌گرایی در منطقه، نمایانگر تضاد منفعتی و امنیتی قدرت آمریکا و منطقه خاورمیانه است. از این رو، پی‌گیری اصلاحات سیاسی در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ به منظور استقرار نظم سیاسی مطلوب و اصلاحات اقتصادی در راستای اقتصاد لیبرال و بازار آزاد به منظور استقرار نظم اقتصادی مطلوب در دستور کار سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا قرار گرفت (واعظی، ۱۳۸۸: ۶).

افراط‌گرایی و تروریسم به خصوص پس از حملات ۱۱ سپتامبر، به عنوان دو عامل اساسی، آمریکا را بیش از پیش به سمت توجه به ضرورت اصلاحات در خاورمیانه سوق داد. آمریکا

افراط‌گرایی و تروریسم را از عوامل اصلی تهدید امنیت و منافع خود تلقی می‌کند و بر این اساس درصدد بود تا با باز کردن فضای سیاسی و بهبود شرایط اقتصادی در کشورهایی که به لحاظ فکری و حمایت مالی خاستگاه چنین حرکت‌های رادیکالی محسوب می‌شوند، ریشه افراط‌گرایی را بخشکاند. به عبارت دیگر، افراط‌گرایی و تروریسم در خاورمیانه از علل و همچنین از اهداف سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا تلقی می‌شود. هر چند اسلام سیاسی نیز در برخی موارد به عنوان خطری برای امنیت و منافع آمریکا معرفی می‌شود اما پس از شکل‌گیری طالبان و عملیات القاعده افراط‌گرایی از آن رو که در بعدی فرامرزی و با توسل به شیوه‌های خشونت بار مستقیماً غرب را مخاطب قرار داده تهدید جدی‌تری محسوب می‌گردد. ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر با شعار جهانی «مبارزه با تروریسم» سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود را در خاورمیانه به گونه‌ای دیگر ترسیم کرد. آمریکا پس از حمله به افغانستان و پی‌آمدهای گسترده منطقه‌ای آن، سیاست‌های کلی خود را در قالب «طرح خاورمیانه بزرگ» مطرح ساخت. این طرح به دنبال آن بود که ریشه‌های افراط‌گرایی و خشونت در منطقه را از طریق دموکراسی گسترده و گشایش فضای باز سیاسی و اجتماعی از بین ببرد و فضای جدید سیاسی برای عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه فراهم سازد. آمریکا یک سال پیش از طرح خاورمیانه بزرگ، با ارائه سند «نقشه راه» (۲۰۰۳) در پی آن برآمد که با حمایت از نهادسازی در دولت خودگردان فلسطین و تقویت نهادهای سیاسی و اجتماعی، دولت خودگردان را به دولتی پاسخ‌گو و عاملی برای کنترل فعالیت مبارزان فلسطینی تبدیل کند. از سوی دیگر، در سطح منطقه خاورمیانه، واشنگتن با تأکید بر لزوم برگزاری انتخابات و تقویت نهادهای مدنی، در پی بسط ایده‌های دموکراتیک در منطقه بود، اما با برگزاری انتخابات مختلف در منطقه، با وجود تمامی محدودیت‌ها و اعمال فشارهای دولتی، آشکار گردید که پیروزی غالباً نصیب نیروها و جریان‌هایی می‌شود که با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا مخالف هستند (معین‌الدینی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

از آنجا که در غالب کشورهای خاورمیانه به مجرد باز شدن نسبی فضای سیاسی، اسلام‌گرایان به پیروزی می‌رسیدند، اصلاحات اقتصادی به عنوان مکمل اصلاحات سیاسی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. این استدلال که بهبود وضعیت اقتصادی کشورها به تقویت طبقه متوسط و کاهش حمایت‌های مردمی از گروه‌های تندرو منجر می‌شود، یکی از دلایل اصلی این اقدام بوده است.

- شرایط به وجود آمده پس از ۱۱ سپتامبر این فرصت را در اختیار نومحافظه کاران قرار داد تا در راستای عملیاتی نمودن موارد ذیل تلاش کنند:
۱. دشمن جدید و خطر بالفعلی را برای طراحی و اجرای راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا معرفی کنند.
 ۲. با اتخاذ یک رویکردی آفندی-امپراطوری براساس اجبار، اقناع و با استفاده از نیروهای مسلح، نظم لیبرالیستی بین‌المللی را در راهبرد کلان امنیت ملی آمریکا نهادینه کنند.
 ۳. استیلا و برتری علی‌الاطلاق ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های نظامی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی را برای دهه‌های متوالی در نظام بین‌الملل در قالب مقابله با آنچه تهدید تروریسم خوانده می‌شود، تضمین کنند.
 ۴. تسلط بر منابع اصلی انرژی نفت و گاز به عنوان منابع اولیه ثروت و قدرت در قرن ۲۱ را تضمین نمایند و با رقبایی که با استفاده از این منابع قصد چالشگری دارند، به شکل پیشدستانه‌ای مقابله کنند.
 - ۵- در الگوهای آموزشی، ابزارها و ساختارها براساس رهیافت و راهبردی نوین، دگرگونی به وجود آورند، به نحوی که چالش‌گری عواملی همچون اقوام، ادیان و ملل گوناگون در عرصه امنیت بین‌الملل تقلیل یابد (Sharp, 2006: 93).

۷. راهبرد باراک اوباما در افغانستان

دولت اوباما که با شعار تغییر در آمریکا در سال ۲۰۰۹ روی کار آمد، وضعیت امنیتی افغانستان را از اولویت‌های جدی دولت خود اعلام کرد. از این رو، وی راهبرد خود در افغانستان را در ۲۷ مارس ۲۰۰۹ اعلام نمود. براساس این راهبرد، آمریکا یک هدف را برای سیاست خارجی خود مشخص نمود و آن از هم گسیختن، برچیدن و شکست القاعده در پاکستان و افغانستان و جلوگیری از بازگشت آن‌ها به این دو کشور در آینده است. راهبرد جدید آمریکا در افغانستان به نام «راهبرد افپاک» معروف شده است. این راهبرد از یک سو به معنای وسعت دادن به جغرافیای مبارزه علیه تروریسم است. از سوی دیگر به این معناست که پیروزی گروه‌های القاعده و طالبان در افغانستان به طور اتوماتیک به بحران موجودیتی دولت پاکستان منجر خواهد شد و این به معنای ورود بمب هسته‌ای به معادله راهبرد جهانی مبارزه با تروریسم آمریکاست. با توجه به مشخص شدن پناهگاه‌های تروریست در افغانستان و پاکستان، اساس این

تعریف نیز مبنی بر این است که این منطقه مرزی خطرناک ترین مکان در جهان است. اواما برای تحقق این راهبرد، محورهای افزایش نیروها، افزایش ظرفیت دولت برای مبارزه با ناکارآمدی و مذاکره با طالبان را مورد توجه قرار داد. البته وی در کنار این محورها، استفاده از همکاری همسایگان افغانستان را نیز مطرح نمود (برزگرو توکلی، ۱۳۹۰: ۷).

۸. چشم انداز امنیت و ثبات در افغانستان

تحولات افغانستان طی سالهای گذشته به ویژه از ۲۰۰۵ به بعد نه تنها به سوی بهبود وضعیت امنیتی این کشور سیر نکرده، بلکه در بسیاری از حوزه‌ها ناامنی و بی ثباتی رو به افزایش بوده است. با این حال، باید در نظر داشت که روندهای امنیتی این کشور می‌تواند تحت تاثیر متغیرهای اثرگذار جدید دگرگون شوند. در این خصوص می‌توان به نقش خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان، امضای پیمان استراتژیک با آمریکا و روی کارآمدن حکومت اشرف غنی در این کشور به عنوان متغیرهایی که می‌توانند به عنوان عوامل تسهیل کننده یا دشوار کننده استقرار امنیت و ثبات در این کشور عمل کنند، اشاره کرد (واعظی، ۱۳۹۳: ۵۲).

با این حال، در شرایط کنونی بدون در نظر گرفتن متغیرهای دخیل جدید نمی‌توان چشم انداز روشنی را برای آینده امنیت و ثبات در افغانستان متصور شد. این مساله با توجه به شدت گرفتن بحران‌هایی چون داعش در منطقه خاورمیانه و دل مشغولی نیروهای بین‌المللی در عراق، آشکارتر می‌شود. در چنین شرایطی، این احتمال وجود دارد که نیروهای طالبان با استفاده از فرصت درگیری نیروهای بین‌المللی در عراق به سازمان دهی مجدد خود روی آورده و برای تصرف مجدد افغانستان و نواحی مجاور آن اقدام کنند.

۹. پیامدهای شرایط امنیتی افغانستان برای ایران

بدیهی است قرار گرفتن ایران در کنار کشوری نا امن چون افغانستان، هزینه‌های گزافی را در رابطه با مهاجران آواره، مبارزه با مواد مخدر، درگیری با نیروهای تروریست در مرزها، رصد کردن فعالیت‌های جاسوسی کشورهای درگیر در افغانستان و... بر ایران تحمیل کرده است. با این حال، نباید از نظر دور داشت که پیامدهای نا مطلوب تحولات کشورهای همسایه بر ایران، همیشه نتیجه مستقیم آن تحولات نبوده و گاه نتیجه متغیرهای میانجی است که می‌توانند تحولات را در تضاد با منافع ایران قرار دهند. برای مثال، در رابطه با افغانستان، یکی از مهم

ترین متغیرهای میانجی اثر گذار که بر شدت پیامدهای ناامنی در این کشور می‌افزاید، خصومت دیرینه ایران و آمریکا است.

چنانچه برای مثال در مقایسه ایران و پاکستان به عنوان دو کشوری که بیشترین تأثیرات را از شرایط امنیتی افغانستان پذیرفته اند، شاهد آن هستیم که دولت پاکستان با اتخاذ رویکردی دوگانه در برابر مسائل افغانستان و آمریکا تلاش کرده بیشترین منفعت را از شرایط جاری در افغانستان ببرد. این کشور در عین حال که خود حامی و پشتیبان طالبان و عامل ناامنی در افغانستان است، در رویکردی بده - بستانی با آمریکا از کمک‌های گسترده این کشور بر خوردار شده و در عمل نیز منافع خود را از طریق مرآوده با آمریکا از پیش می‌برد. در نقطه مقابل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان دیگر کشور همسایه که به شدت تحت تأثیر این پیامدهای امنیتی قرار داشته، به جای بهره‌مندی از فرصت‌های حاصل از ضعف اقتصادی سال‌های بعد از جنگ در افغانستان، به دلیل خصومت آمریکا، در عمل از این فرصت‌ها بازمانده است، چرا که از یک سو تأثیر گذاری نیروهای آمریکایی بر رهبران این کشور و تبلیغات منفی علیه ایران باعث دوری این کشور از ایران شده و از سوی دیگر، مناقشات ایران و آمریکا در دیگر حوزه‌ها مثل پرونده هسته ای و وضع تحریم‌ها علیه ایران، باعث سلب فرصت و ایجاد تهدید علیه ایران شده است. چندی پیش، طی مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب، اخباری مبنی بر تلاش پنتاگون برای حذف برخی از تحریم‌های سرمایه گذاری ایران در افغانستان منتشر شد. بر اساس این خبر، یک کارگروه ویژه از پنتاگون به دنبال آن است تا ایران را در فعالیتهای اقتصادی این کارگروه در افغانستان مشارکت دهد. این اقدام پنتانگون اگر چه نظر به غیر عادی می‌رسد اما در عین حال که نشان از تلاش‌های ابتدایی دولت اوباما برای نزدیکی به ایران و تسهیل همکاری با این کشور در افغانستان، عراق و سوریه دارد، نشان دهنده اهمیت عامل ماهیت روابط ایران با آمریکا برای مشارکت در افغانستان است (واعظی، ۱۳۹۳: ۵۴).

۱۰. پایان ماموریت رزمی ناتو و آمریکا در افغانستان

نیروهای آمریکایی و ناتو پس از گذشت ۱۳ سال از حادثه ۱۱ سپتامبر که موجب حمله آنان به افغانستان و براندازی حکومت طالبان شد، به صورت نمادین و به طور رسمی به حضور خود در این کشور پایان دادند. در پی انتشار این خبر، چاک هگل وزیر دفاع وقت آمریکا که به افغانستان سفر کرده بود از تأخیر در خارج کردن حدود ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی از افغانستان و

حضور آنها در این کشور در چند ماهه نخست سال ۲۰۱۵ خبر داد. وی گفت: «به درازا کشیده شدن فرآیند انتخابات افغانستان، باعث تأخیر در امضای معاهدات امنیتی این کشور با آمریکا و کشورهای عضو ناتو شد. البته آمریکا اعلام کرد نیروهای نظامی خود در این کشور، ماموریت مبارزه با تروریسم را حفظ خواهند کرد تا جلوی القاعده را در استفاده از خاک افغانستان به عنوان پناهگاهی امن برای تهدید منافع آمریکا را بگیرند.» با توجه به کاهش قابل ملاحظه سربازان آمریکایی در افغانستان، به نظر می‌رسد ماموریت نیروهای آمریکایی در این کشور از این پس به ماموریت حمایتی و آموزشی تبدیل خواهد شد. این ماموریت در حالی پایان یافت که طالبان حملات خود در افغانستان را افزایش داده و اخیراً رئیس‌جمهور آمریکا به نیروهای آمریکایی اجازه داده بود با هدف آموزش به نیروهای افغان، علیه طالبان و القاعده در این کشور عملیات انجام دهند (مرادیان، ۱۳۹۳: ۴۸).

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در حالی صورت می‌گیرد که طالبان هنوز بخش‌هایی از افغانستان را در اختیار داشته و هر روزه خبر حملات آنان در شهرهای بزرگ و کوچک افغانستان به گوش می‌رسد.

به دنبال خاتمه مأموریت نیروهای آمریکایی در افغانستان، مقامات آمریکایی از انتقال جنگنده‌ها تجهیزات نظامی خود به کویت خبر دادند. آمریکا اعلام کرده جنگنده‌ها و پهپادهای آمریکایی و دیگر تجهیزات این کشور به منظور انجام عملیات هوایی در سوریه و عراق، از افغانستان به پایگاهی در کویت منتقل می‌شوند. به نظر می‌رسد انتقال تجهیزات نظامی از افغانستان به خاورمیانه به معنای گسترش جنگ در این منطقه به ویژه در سوریه و عراق است (مرادیان، ۱۳۹۳: ۴۸).

۱۱. برآورد امنیتی ایران در سال ۱۳۹۶

به نظر می‌رسد با خروج نیروهای ناتو و آمریکا از افغانستان و فعال شدن نیروهای داعش در افغانستان و پاکستان در قالب «ولایت خراسان» و به امیری «مولوی عبدالرحیم مسلم دوست» (افغانی)، سال ۱۳۹۶، سال پرتنشی در مرزهای شرقی کشور باشد، به گونه‌ای که احتمال افزایش حملات و بحران‌های تروریستی در این منطقه می‌رود. در این خصوص، به ویژه نباید از مرزهای پاکستان غافل شد. در سال‌های آتی، تبدیل رقابت ژئوپلیتیکی به منازعه مذهبی در منطقه، ضمن آنکه آثار بسیار مخربی بر جهان اسلام خواهد داشت و احتمالاً به قتل عام‌ها و

خونریزی‌های زیادی منجر خواهد شد، حوزه نفوذ ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد و تصویری نادرست از ایران شیعی ترسیم خواهد کرد.

همسایگان ایران نگاه بدبینانه‌ای به توافق جامع هسته‌ای دارند و آن را در راستای افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه تفسیر می‌کنند. در چنین شرایطی، بعد از نهایه شدن توافق جامع، احتمال اینکه اتحاد نوشته یا نانوشته‌ی منطقه‌ای علیه ایران صورت بگیرد- مانند آنچه هم اکنون علیه متحدان ایران در یمن شکل گرفته- بسیار بالاست. تحریک شکاف‌ها و اختلاف‌های داخلی در ایران به ویژه در حوزه مسائل مذهبی و قومی می‌تواند جزیی از تحرکات چنین اتحادی علیه ایران باشد. ترکیه، عربستان و پاکستان سه کشوری هستند که می‌توانند در مناطقی از خاک ایران به تنش‌های قومی و مذهبی دامن بزنند.

نتیجه‌گیری

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، بهترین فرصت را برای ایالات متحده آمریکا فراهم آورد تا در جهت تثبیت هژمونی خود، با حمله نظامی به افغانستان، آن را به اشغال درآورد و استراتژی حمله پیش‌دستانه متأثر از دکترین جدید بوش، به منظور مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی در جهان مورد استفاده قرار گیرد. در سال ۲۰۰۹، اوپاما با شعار تغییر در آمریکا روی کار آمد. وی استراتژی خود را حمله و فروپاشیدن و از بین بردن القاعده در پاکستان و افغانستان اعلام کرد که این استراتژی آمریکا در افغانستان (استراتژی افپاک) نامیده می‌شود. بر مبنای این استراتژی، منطقه مرزی بین دو کشور افغانستان و پاکستان که پشتونستان نامیده می‌شود، خطرناک‌ترین منطقه در جهان است که پناهگاه نیروهای طالبان و القاعده می‌باشد. افراط‌گرایی و تروریسم به خصوص پس از حملات ۱۱ سپتامبر، به عنوان دو عامل اساسی آمریکا را بیش از پیش به سمت توجه به ضرورت اصلاحات در خاورمیانه سوق داد. افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه خاورمیانه از علل و اهداف سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا تلقی می‌شود. هرچند اسلام سیاسی نیز در برخی موارد به عنوان خطری برای امنیت و منافع آمریکا معرفی می‌شود. اما پس از شکل‌گیری طالبان و عملیات القاعده، افراط‌گرایی از آن رو که در بعدی فرامرزی و با توسل به شیوه‌های خشونت بار مستقیماً غرب را مخاطب قرار داده تهدید جدی تری محسوب می‌گردد. ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر با شعار جهانی مبارزه با تروریسم، سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود را در خاورمیانه به گونه‌ای دیگر ترسیم کرد.

در سال‌های گذشته، ایران همواره سعی نموده که در بازسازی افغانستان نقش تاثیرگذاری را ایفا نماید. فروش نفت و انعقاد قراردادهای انرژی با افغانستان و استقبال از مهاجران افغانی به ایران، از جمله کمک‌های ایران به افغانستان بوده است. طبق برنامه ای که اوباما تعیین کرده آمریکا و ناتو در اواخر سال ۲۰۱۴ بخش اعظم نیروهای خود را از افغانستان خارج می‌کنند. اما آمریکایی‌ها قصد ندارند به طور کامل از این کشور خارج شوند، بلکه خواستار ایجاد ۹ پایگاه نظامی در مناطق مختلف افغانستان هستند و تقاضای مصونیت قضایی برای سربازان و نیروهای آمریکایی نیز از خواسته‌های آنهاست. در شرایطی که بخش بزرگی از افغانستان در آتش جنگ می‌سوزد و آمریکا در طول ۱۳ سال گذشته با استفاده از مدرن‌ترین جنگ افزارها و با به میدان آوردن ۱۵۰ هزار سرباز از درهم کوبیدن مقاومت مسلحانه طالبان در افغانستان عاجز مانده است، نمی‌توان انتظار داشت که با ۱۰ هزار سرباز که بعد از سال ۲۰۱۴ در افغانستان باقی می‌گذارد، طالبان را از پای درآورد. به همین دلیل تنش‌های قومی و قبیله‌ای در افغانستان بیشتر از پیش خواهد شد. ایران تنش‌های بوجود آمده را در چارچوب فعال شدن عناصر افراطی در شرق و جنوب شرقی کشورش تلقی می‌کند. حادثه شهادت عده ای از مرزبانان ایرانی در سراوان نمونه‌هایی از این دست می‌باشد. در مجموع مهم‌ترین پیامدهای امنیتی اشغال نظامی افغانستان از سوی آمریکا و نیروهای ناتو برای ایران، مشکل پناهندگان افغانی، قاچاق موادمخدر، تشدید ناامنی در منطقه و حضور نظامیان خارجی در منطقه و ایجاد پایگاه‌های آمریکادر مجاورت مرزهای ایران است که این مسائل بر امنیت ملی ایران تاثیر مستقیم دارند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آدمک، لودویک دبلیو (۱۳۸۴). **تاریخ روابط سیاسی افغانستان**، ترجمه علی محمد زهما، تهران: بی جا.

اطاعت، جواد (۱۳۷۶). **ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران**، تهران: نشر سفیر.

برزگر، کیهان؛ توکلی، زهرا (۱۳۹۰). «راهبرد باراک اوباما در افغانستان: آثار آن برای منافع و امنیت ملی ایران»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان، صص ۳۰-۷.

پورسعید، فرزاد (۱۳۹۴). «برآورد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۴»، **ماهنامه دیده بان امنیت ملی**، شماره ۳۷، ۳۶، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۴-۱۳.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۵

ترابی، قاسم (۱۳۸۹). «حمله امریکا به افغانستان از منظر واقع گرایی و لیبرالیسم»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱، زمستان، صص ۱۸۴-۱۵۱.

ستاره، جلال (۱۳۹۰). *جغرافیای سیاسی مرزهای ایران*، جلد اول، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی مرزبانی ناجا.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران: انتشارات سمت.

کابلی، مهدی (۱۳۷۶). *درآمدی بر تاریخ افغانستان*، قم: نشر احسان.

مرادیان، محسن (۱۳۹۳). «رویدادهای نظامی و تحولات راهبردی منطقه»، *ماهنامه دیده بان امنیت ملی*، شماره ۳۳، دی، صص ۵۰-۴۷.

معین‌الدینی، جواد؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۷). «تقابل خاورمیانه اسلامی با طرح خاورمیانه بزرگ»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار، صص ۱۷۶-۱۴۱.

واعظی، طیب (۱۳۹۳). «چشم انداز ثبات و امنیت در افغانستان و پیامدهای آن برای ایران»، *ماهنامه دیده بان امنیت ملی*، شماره ۳۲، آذر، صص ۵۴-۵۲.

واعظی، محمود (۱۳۸۸). «رویکردهای سیاسی و امنیتی امریکا در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، شماره ۳، پاییز.

ب) منابع انگلیسی

Gaddis, John Lewis (2004). *Surprise, Security, and the American Experience*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Sharp, Jeremy. M. (2009). *U. S. Democracy Promotion in the Middle East: The Islamic Dilemma*, CRC Report for Congress, June 15.